

من نیز هستم (اسفند 1395) سخنی از یک بیکار

من نیز هستم اهل این سرزمین	ولیکن ندارم سهمی از این سرزمین
نه کاری مفید ، نه ریالی به کف	طلبکار در گوشه ای میکنم ، کمین
بریزد آبروی من بیچاره را	همان پساب که ریزند روی زمین
مسند نشینان نپرسند حال من	ازین رنجور افتاده ، در زیر زمین
چه خوش آسمان سقف منست	فرش من ، همان گلیم در زیر زمین
که بیکار ، فردی بیحاصل است	گر بکارش نگیرند ، شود گردن خمین
هان دل و دماغم پراز ماتم است	چه خوش دماغی کنند ، اهالی کین
فراوان تحصیل کرده جویای کار	فراوان منابع ، تعطیل روی زمین
گر چراغ جوانان گردد خموش	چراغ بدخواهان روشن روی زمین
چراغ کسب و کار های حرام	چراغ بهره خوران در روی زمین
امیدم در این دشت سوی خداست	که دستم بگیرد در این سرزمین
ظفرها زان صبور مردمی ست	که یاری رساندند ، باین سرزمین